



<http://www.arianafghanistan.com>

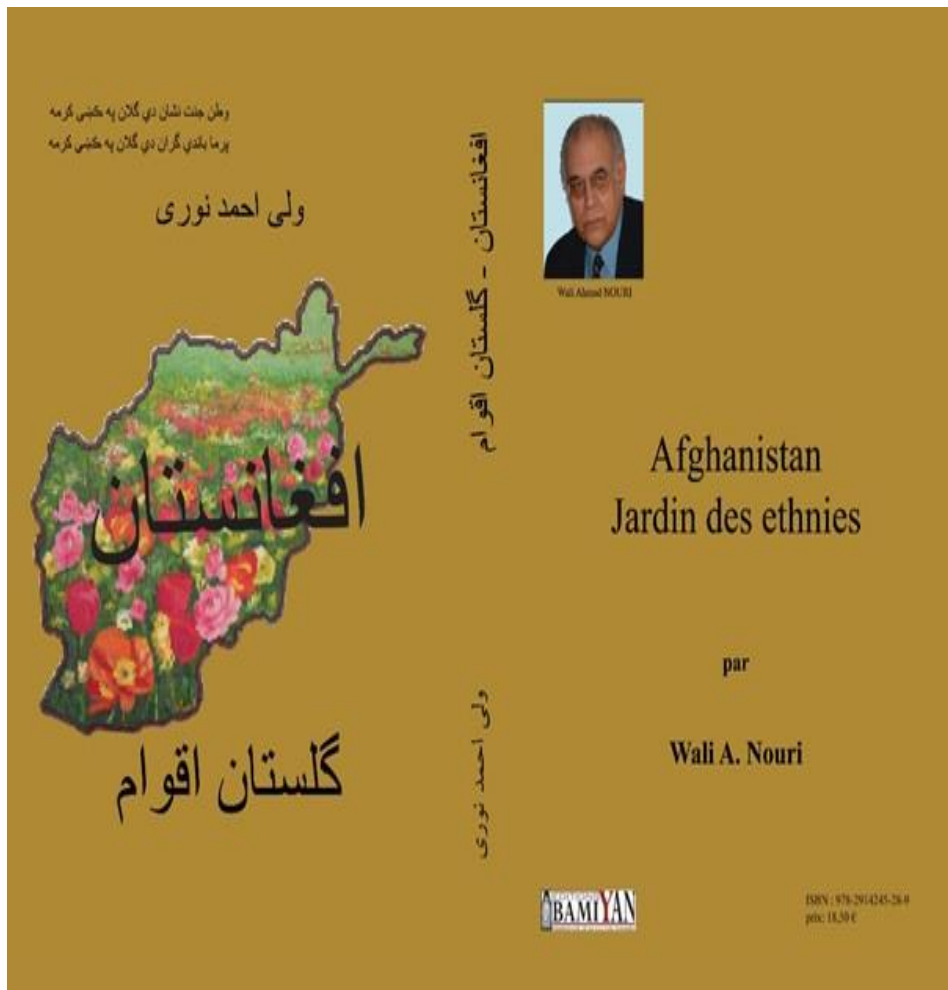


۲۰۱۸/۱۰/۲۷

ولی احمد نوری

# افغانستان گلستان اقوام

قسمت چهل و چهارم



# افغانستان گلستان اقوام

قسمت چهل و چهارم

## اینهمه سراسیمگی برای چه؟

از

محمد یاسین سدوزی

آلمان، دسامبر ۲۰۰۵

عقربه کمپیوتر را اینسو و آنسو بروی صفحه اینترنت میدواندم که چشم گنهکارم بیکی از سایت های استخبارات ایران دوخته شد که به آن یکی از مقالات جریده "امید" به اصطلاح فوتبالیست ها پاس داده شده بود مقاله مشاجره یی را منعکس میکرد که درین اواخر در اطراف اصطلاح "افغانستانی" میان روشنفکران کشور مطرح شده است. من از مدتی به اینسو قصد داشتم تا در مبارزه علیه پرازیتهای عرصه سیاست افغانستان که طی بحران موجود موجب علالت فکری برخی شده، از موضع سنگر عاشقان سینه چاک وطن چیزی بنویسم. اکنون که در تبصره جریده "امید" مطالبی مطرح شده است که وجدان هر انسان متعهد بدفاع از هویت ملی را تکان میدهد، خوشوقتم که خود را در کنار سائر دوستان "افغان" و "افغانستان" شریک دفاع از یک سلسله ارزش هایی میدانم که سال ها قبل استادان ما در "پوهنتون" فکر و ذکر ما را دران استقامت توجیه کرده اند.

قبل از آنکه وارد بحث شوم، این نکته را قابل تذکر میدانم که در بسیاری موارد میتوان با مراجعه به نقل قولیکه از مضمون) طالب و نیو طالب (شده است، بصورت کامل جواب اعتراضات پوچ، بی مفهوم و سخت احساساتی منقد را که بعدا ردیف بندی شده است، دریافت کرد. من در چنین حالتی نه ضرورت به ابراز نظر مبینم و هم نه خود را ذیصلاح در دخالت در جزئیات مناقشه. درین نوشته صرفا به آن نکات عمومی اشاره مینمایم که ممثل ترور واقعیت ها، سوء نیت و کج قلمی منقد است.

مشاجره از آنجا آغاز یافت که برخی از شاگردان "چنگیز پهلوان" ایرانی تبار از هویت افغان منکر شدند و خود را "افغانستانی" نامیدند. این مطلب با ظاهر ساده کلیه ارزش های ملی ایرا معروض به سوال میسازد که در اطراف نام "افغان" طی صد ها سال شکل گرفته است. من به این باورم که اگر قتل نفس جرم باشد، ترور هویت ملی که یک ملت را از هستی تاریخی اش ساقط میسازد، باید جنایت حساب شود. قانون غالبا تلاش هایی ازین ردیف را تحت عنوان عمومی (اخلال امن و نظم عامه) مجازات مینماید. این نظم عامه در اطراف ارزش هایی شکل گرفته است که افراد یک ملت را با همدیگر پیوند میدهد. کلمه "افغان" صد ها بار به مشابه اصطلاح ممثل باشندگان "افغانستان"

در قوانین داخلی و اسناد بین المللی ذکر شده است. کلمه "افغان" شاهرگ قوانین "افغانستان" و عنصر شکل دهنده بافت ملی است. بناً استعمال کلمه دیگری بجای آن باید مشمول اشد مجازات باشد

جریده "امید" در جای دیگر از نوشته خود منکر ظهور ارواح خبیثه در فکر و ذکر برخی افغان ها است. از وی باید سوال کرد که: بی باوری ذات البینی افغانها که در بدترین حالت جریده امید آنها را بدو فرقه متخاصم "افغان" و "افغانستانی" تقسیم کرده است، وابستگی به کشور های خارجی، برادرکشی ناشی از جنگ های داخلی و بالاخره تلاش در جهت نابودی هویت ملی و هزاران کرم و کنه دیگر راکه بنیاد هستی ما را تخریب کرده راهی است و بسیاری از آنها در لابلای جریده "امید" لانه کرده است، اگر در ردیف ارواح خبیثه حساب نکنیم، پس چه نامی بر آن میتوان گذاشت؟ انکار از موضوعی به این وضاحت میتواند فقط يك عامل داشته باشد: استقبال از نابسامانی های فعلی، لااقل به قصد ادامه فعالیت های تخریب کارانه مطبوعاتی.

من به این نظر آقای کوشان موافقم که مسائل ملی باید در مطبوعات مطرح شود، تا زمینه ذهنی اتخاذ تصمیم در مورد، در سطح کشوری فراهم گردد، اما بشرطیکه: موضوعاتی که به هویت ملی ارتباط میگیرد امکان افزایش نفاق و شقاق از طرح آن موجود باشد، مثلاً موضوع "افغان" و "افغانستانی"، در حالت صلح، ثبات سیاسی، موجودیت ارگان های نیصلاح تصمیم گیری در سطح مملکت، در فضائیکه تشنجات عصبی فعلی فروکش کند، طرح شود. موضوع بیشتر ممثل اتصال ها باشد نه انفصال ها.

بناً آقای قوی کوشان در اوضاع فعلی، در طرح شتاب آلود موضوعاتی که به زندگی ملی ارتباط میگیرد و موجب تولید حساسیت های قومی میگردد، نمیتواند سوء نیت خود را در بهره برداری مطبوعاتی و سیاسی از زمینه های مساعد نفاق و شقاق فعلی پنهان کند. در صورت تأمین ثبات که وقوع آن چندان دور نیست، امکان بهره برداری از میان میروند. آقای کوشان درحالیکه از خراسانی، افغانستانی، صادرات فرهنگی) مثلاً اصطلاحات (و سیاسی مثلاً) اسمعیل خان (ایران همیشه در نشرات جریده خود دفاع کرده و بدون توجه به زبان پشتو (به مثابه زبان مورد تکلم بخش عمده مردم افغانستان، ۹۹ فیصد فحشنامه امید را به چاپ مضامین فارسی) نه دری (اختصاص داده، ادعا کرده است که جریده) امید (همیشه در استقامت دفاع از هویت ملی قرار داشته است) (لا حول!!)

آقای کوشان در جای دیگر جریده "امید" مینویسد: «یگانه وجهه مشترك میان اقوام افغانستان دین اسلام بوده و بس.» (امید ش. ۶۵۷ - ۲۲ نوامبر ۲۰۰۴). آقای کوشان اگر "دین اسلام" را یگانه وجهه مشترك میان اقوام "افغانستان" بدانیم و از ناسیونالیزم "افغانی" به عنوان ظرف مخلوط کننده اقوام و مذاهب مختلفه انکار کنیم، پس چرا افغانها علیه دولت صفوی "ایران" قیام کردند؟ مگر صفویان مسلمان نبودند یقیناً چوچه های گرگین باین سوال پاسخی نخواهند داشت.

آقای کوشان در مقطع های مختلف فحشنامه امید از کاربرد اصطلاح "برادر بزرگ" خلق تنگ چه، که سخت عاصی و کفری معلوم میشود. من خود را دارای شائستگی و صلاحیت کافی وارد شدن به دقایق و رموز این بحث نمیدانم، اما همینقدر میدانم که هیچ کسی منکر اعطای زمینه مساعد چانس مساوی، برای پیشرفت در زندگی اجتماعی و مدنی برای افراد نیست. هیچ شخصی اصل اعطای امکانات قانونی اشتراک همه افراد را در اداره دولتی رد نمیکند. باید میفرمودید که هیچ شخص شریف و بیطرف و ملی گرایی - تایید اما در عین حال هیچ صاحب مغزی نباید عدم تساوی را در پارچه هائیکه موزائیک قومی جامعه افغانی را میسازد، منکر شود.

"برادر بزرگ" افاده پارچه بزرگتر ترکیب قومی جامعه "افغانی" است که بصورت قطع برتری در فضیلت، حکمت، تقوا و دانش را نسبت به دیگران تمثیل نمینماید، ولو آنکه نقش وی در تکامل دولت ملی، تاریخ ملی و تثبیت هویت ملی برجسته تر از برادران دیگر باشد.

آقای کوشان در جای دیگر نوشته خود در حالیکه همه سلاطین گذشته پشتون تبار (را افغانستان) عناصر وابسته به اجنبی میدانند، در دفاع از اقوام غیر پشتون میگوید: «سایر اقوام افغانستان را به بیگانگان نسبت دادن، در حالیکه هیچ يك از سران این اقوام ننگ جیره خواری "انگلیس" را نکشیده اند، اتهامی بیش نیست». متوجه هستید که درینجا گرداننده جریده "امید" وابستگی بیگانه را منحصرأ به "انگلیس" نسبت میدهد تا وابستگی ائتلاف شمال به شوروی و روسیه مطرح نباشد.

ازینکه بگذریم نکته قابل تذکر اینست که (در طول تاریخ معاصر خود از اقوام غیر پشتون زمامدار نداشت، اگر میداشت، کی میتواند تضمین کند که از حلقه نفوذ قدرت استعمار ری در منطقه بیرون شده میتوانست؟ امان الله خان "پشتون تبار" این آزمایش ناکام را کرد، اما دیدیم که چگونه توسط "بچه سقا" تاحیک تبار، این اجنت استعمار انگریز، سقوط داده شد.

بیا بید به تاریخ نظر اندازیم، مگر احمد شاه مسعود با امضای موافقت نامه آتش بس با اردوی نمبر ۴۰ شوروی در ۱۹۸۲ در حق هر آنچه مقاومت ملی، جهاد، شهادت، وطن و غیره بود، جفا نکرد؟

برهان الدین ربانی و مسعود را مگر روس ها به کمک پرچمی ها در يك کودتای کامیاب علیه پلان صلح ملل متحد در ۱۹۹۲ بقدرت نرسانید؟

مگر آقای کوشان فراموش کرده است که قریب دو ماه قبل وزیر دفاع روسیه طی مسافرت خود در هندوستان، خود را در موضع وکیل مدافع ائتلاف شمال قرار داد و برخلاف کلیه اداب دیپلوماسی، به شیوه بسیار گستاخانه، بی آنکه از عواقب تجاوز قبلی خود به افغانستان حتی خم به ابرو بیاورد، در مورد اعطای سهم لازم در حکومتی که قرار بود از جانب کرسی تشکیل شود، به نفع ائتلاف شمال چنه زد و بیشرمانه اعمال نفوذ نمود.

فقط فقدان بصیرت و سوء نیت میخواهد که ما از وابستگی سیاسی، پولی و استخباراتی ائتلاف شمال به روسیه، ایران و هندوستان منکر باشیم و از حمایت پاکستان از طالب داد و فریاد سر بدهیم. ما وجدان های خفته را به بیداری دعوت میکنیم و جار بلند اعلام مینماییم که مداخله از هر جایی که باشد و بهر مقصدی که صورت بگیرد، چه محموله آن ملا عمر باشد، ربانی و یا دوستم، مغایر منافع ملی ما است.

آقای کوشان در جای دیگری از نوشته خود چنین مینویسد:

«...کسانیکه عمری را در استخدام آی. اس. آی. بسر برده اند و حلقه غلامی آنرا زیب گوش و گردن خود کرده اند، آیا بخاطر آزادی میجنگند؟ چنین ادعائی درواقع اهانتی است بس بزرگ به روحیه آزادی. اگر ما طالب را آزادیخواه بنامیم، پس آزادی کش و آزادی ستیز کی خواهد بود؟»

بجواب باید گفت که آزادی کش کسی است که به زور قوای خارجی، حکومت برحال طالبان را سقوط داده است. توضیح اینکه حوزه جغرافیایی ایکه طالبان از آن برخواسته اند، فیل پایه تاریخی مقاومت

علیه تهاجم خارجی بوده است. طالبان از آزادی برداشت سنتی خود را دارند، این برداشت، در بند تجویز شورای امنیت، جهانی شدن حقوق و سیاست و غیره و غیره نیست. برای يك دهقان کندهاری مشروعیت حضور قوای خارجی از طریق تصویب شورای امنیت قابل درک نیست..... وی به خارجی از هر راهی که آمده باشد به دیده بیگانه مینگرد که طرد آن دارای مجوز قومی، ملی و شرعی میتواند باشد. این است مفهوم آزادیخواهی نزد يك روستایی بیسواد که برای به اصطلاح يك) غرب زده

(قابل درك نیست قصد من بصورت قطع كم اهمیت جلوه دادن وابستگی طالبان بگروه های رادیکال مذهبی پاکستان نیست، اما دور از انصاف است که:

- اولاً درین وابستگی آمیزش های قومی، مذهبی و اجتماعی ایرا که در پهنهء تاریخ، مردمان دوسوی خط دیورند را بهم پیوند داده و دوران مقاومت پهلو های عاطفی این پیوندرا تقویت کرده است در نظر نگیریم و آنرا هم ردیف ارتباطات جبههء شمال با روسیه و امریکا قیاس کنیم.

- ثانیاً درجهء این وابستگی را به مقامات پاکستانی زیادتر از پیمانۀ تبعیت ائتلاف شمال ابتدا به حاکمیت شوروی و روسیه و سپس به حکومت امریکا قیاس کنیم.

در عبارات بالا با طلب معذرت از دلخوردگی خواننده، بخشی از تراوشات نوك قلم آقای کوشان را در میدان ریختیم، به این کار به پیش میرویم:

در جایی دیگر جریدهء بالفساد "امید" از عناصری که در استخدام آی. اس. آی و سی. آی. ای. قرار گرفته مذمت شده، که این کار خوبی است. اما خرابی کار درینست که در مورد شخصیت های وابسته به کی. جی. بی سابق و استخبارات فعلی روسیه که وطن را خراب و افغان را تراب کرده اند، سکوت شده است. منفذ دشنام های جاندارى برضد کسانیکه عمری را در استخدام سی. آی. ای. بسر برده اند (مقصد وی طالبان است) حواله مینماید، اما در مورد مقاله "واشنگتن پوست" (۲۲ و ۲۳ فروری ۲۰۰۴) که عالمی از ارتباط ائتلاف شمال و بخصوص احمد شاه مسعود را با سی. آی. ای. افشا نموده است، خود را به کوچۀ حسن چپ میزند. نویسندهء مقاله "ستف کول" ژورنالیست معروف امریکایی است که بصورت مستند مقادیر پولی را که سی. آی. ای. دههء هشتاد و نود بخاطر مبارزه با شوروی، ستف کول ازین پول به مٹا به نوشتن روی یخ و گذاشتن به آفتاب یاد مینماید و طالبان به اختیار مسعود گذاشت، بیان مینماید.

جریدهء "امید" بعد از از پیچ و تاب دادن بیجای قلم که دران شرارت و جنون موج میزند موجودیت نظام طبیعی تقسیم قدرت در جامعهء قبیله وی را انکار مینماید، اما وجود نظام های دکتاتوری گذشته را تائید میکند. آقای کوشان تصور میکند وجود نظام طبیعی تقسیم قدرت مستلزم وجود دیموکراسی است. آفرین به این ذکاوت!

آقای کوشان بعداً نقش پشتون ها را در تا مین وحدت ملی مورد سوالات متعدد قرار میدهد، وی آداب مرسوم مطبوعاتی را بیدریغ در مینوردد. تاب و توان مقابله را با زنده ها در خود نمیبیند، به سراغ مرده ها میرود: استخوان های مرحومین عبد الرحمن خان، هاشم خان و محمد گل خان مهمند را از قبرستان میکشد. گاهگاهی آنها را بر فرق خود میکوبد و گهی بر کلهء دیگران... این استخوان کوبی در حالی است که در همان شماره هائیکه عملیات اکروباتیک قلم مجال تفکر سالم را از آقای کوشان کاملاً سلب مینماید، همکار قلمی دائمی جریدهء امید، آقای محمد نعیم کبیر تاجک تبار، دارای سابقۀ ضدیت با پشتون ها در یک تبادلهء نظر بسیار صادقانه با یکی از استادان سابق پوهنتون به بخشی از واقعیت ها اعتراف میکند، تا مگر آقای کوشان به راه راست هدایت شود (چه تلاش بیهوده بی). روحیهء بیانات آقای کبیر درین محور میچرخد که در طول حاکمیت سلاطین گذشته وحدت ملی در کشورتأمین بود و و مرز های قومی و مذهبی جامعهء افغانی را به پارچه های مختلف تقسیم نمیکرد. نامبرده به استاد سابق خود از خاطرات گذشته چنین یاد میکند: «باور کنید استاد عزیز، من در آن وقت نمیدانستم که شما تاجک هستید یا پشتون یا هزاره.... ما پوهنتون کابل میگفتیم دگروال و، دگرمن و جگرن میگفتیم. شاعلی میگفتیم، مجلات پشتون ژغ، ژوندون و میرمن را میخواندیم. با اتن افغانی میرقصیدیم، پیراهن افغانی بتن خواهران خود میکردیم... (جریدهء امید ۳ جنوری، ۲۰۰۵). مقالهء آقای کبیر به اعتراض پوچ آقای کوشان درینکه در گذشته وحدت ملی وجود نداشت، پاسخ کافی و شافی اعطا میکند.

آقای کوشان در جای دیگر از نوشته خود ، کشته شدن سه هزار طالب در شمال کشور، چندان ناراض معلوم نمیشود ، وی مینویسد : «... این سه هزار نفر به چه دلیل به شمال کشور رفته بودند ؟ آیا از ایشان دعوت به عمل آمده بود ؟ و اگر آنها کشته شدند ، شاید بسی از آنها همان جنایت کارانی بوده باشند که دست های کثیف شان به خون های پاک بیگناهان آلوده بوده باشد...» جواب این سوال را که آیا از طالبان برای آمدن به کشور دعوت بعمل آمده بود، آقای ربانی در اوائل ورود طالبان به قندهار برای آقای کوشان تدارک کرده است ، وی آنها را "نهضت خود جوش ملی" نامید. مگر این نهضت خود جوش ملی حق رفت و آمد و اسکان را در هر کجای کشور که دلش میخواست، نداشت؟؟

آقای کوشان بعد از کشته شدن چند جاسوس ایرانی در شمال کشور در زمان حاکمیت طالبان گریه سر میدهد و در جای دیگر از نوشته خود از اینکه نقد جریده در سیت انترنت که بوسیله ایرانیان برای تخریب پروسه صلح در افغانستان اداره میشود ، منعکس گردیده است ، اظهار شادمانی میکند ، به موازات آن با چشم سفیدی منحصر بفرد در تمام طول و عرض نوشته خود پشتون ها و سلاطین پشتون را به وابستگی به بیگانه محکوم میکند. (لا حول ولا قوت الا بالله) . آقای کوشان پس از تاخت و تاز آمیخته با کینه و تعصب قومی به زبان، فرهنگ و قوم پشتون ، قیافه بیگانه بخود میگیرد و بر مسند وعظ و نصیحت تکیه میزند و میگوید: آنچه درین مضمون از گذشته های دردناک یاد شده ، فقط يك تذکر تاریخی بوده است، مسئولیت آن متوجه دست اندرکاران آن زمان میباشد، نه نسل کنونی . باید گذشته را به تاریخ سپرد و بازخواست از ستمگران و جفا کشان را به روز حساب محول کرد .

درحالیکه فهمیده نمیشود که مقصد آقای کوشان از (روز حساب) دنیوی است یا اخروی؟ قصد وی ازین عقب نشینی بی سخت شیطنت آمیز دو چیز است:

- یکی به نظاره نشستن به شراره های آتشی که فروخته است از فاصله های دور . آنقدر دور تا دامن چرکین جریده امید در شعله های آتش نفاق و شقاقی که همیشه آنرا دامن زده است ، نسوزد.

- دیگر دادن برانت ذمه به جنایات به اصطلاح آقای کوشان (نسل کنونی). این نسل کنونی که آقای کوشان بدفاع از وی قلم گنهار خود را به "چپ و راست" اشاره به ائتلاف شمال به مثابه ترکیبی از کمونیست ها و اسلامیت ها (میدواند، همان جنگ سالاران و ستم پیشگانی است که طی زدو خورد های داخلی به نام قوم و مذهب بر فرق یکدیگر میخ میکوبیدند.

۲۵ سال جنگ موجب ظهور بحران اعتماد میان خانواده اقوام افغانستان شده است. این امری کاملاً طبیعی و منحصر به جامعه افغانی نیست، مهم اینست که نا گواری های جنگ هیچگاهی اقوام افغانستان را علی الرغم وابستگی سیاسی برخی رهبران به کشور های خارجی ، در جهت اعلام جدائی از قلمرو ملی و مادر وطن نکشانید . این خود مظهر عشق بیپایان فرزندان وطن در زیستن در سرزمین واحد افغانستان است . حساب رهبران سیاسی دوران بحران ، اعم از "ائتلاف شمال" ، "طالبان" و غیره که بحساب کشور های بیگانه ، دود از دمار مردم خود کشیدند، از حساب مردم عامه، هزاره، تاجک ، پشتون و غیره که همیشه در صف اول قربانی و صف آخر امتیاز قرار داشته اند، کاملاً جدا است. بناً قرار دادن ائتلاف شمال با قوم با شهامتتاجک در يك ظرف به همان اندازه ناروا است که گنجائیدن قوم سلحشور "پشتون" با "طالب" در يك لفافه.

## افغانستان و طنم

وطن ای نکو نامت افغان ستان      هوایت خوش و منظر ت دل ستان

روان بخش دلهاست بوم و برت      سر الفت ما و خاک درت

ز کوی تو ره رفته سوی بهشت      گوارنده جوی تو جوی بهشت  
زمین و فضا به کابل پر گلست      جهان مست و شیدا چون بلبست  
ز بس دارد از گردش دهر باد      لقب یافت بلخ تو، ام البلاد  
سخن ساز کردم چو از غزنه ات      سپهر برین می شود فتنه ات  
به عالم بلند است نام هرات      می علم و عرفان به جام هرات  
بدخشانت از لعل شد سرخرو      بود معدن لاجورد اندرو  
ثمرخیز از بس بود کندهار      خجل ساوه<sup>(۱)</sup> را می کند از انار  
گرشک و فراه تو معمور باد      ز خاکت پراگندگی دور باد  
اگر سرد سیرت بهاران خوش است      همان گرم سیرت زمستان خوش است  
چه خوش فیض جاریست با هیرمند      که تازه ست ازو مزرع<sup>(۲)</sup> کشتمند

فلک در کمین گزندت مباد!

تزلزل به کاخ بلندت مباد!

(مرحوم قاری عبدالله ملک الشعراء - از کتاب دری صنف هفتم لیسه ها)



تذکر: هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که قسمتهای قبلی "افغانستان گلستان اقوام" و مطالب دیگر این نویسنده (ولی احمد نوری) را هم مطالعه کنند، با اجرای "کلیک" بر عکس نویسنده، در صفحه مقالات میتوانند به فهرست "آرشیف" وی رهنمائی شوند!

Walinouri\_afghanistan\_golestaan\_aqwaam\_۴۴.pdf  
افغانستان گلستان اقوام (قسمت ۴۴)

<sup>۱</sup> - ساوه شهری در جنوب کشور ایران که به انار خود مشهور است. عرب ها ساوه را به شکل (ساوج) معرّب ساخته اند چنانچه شاعر مشهور (سلمان ساوجی) منسوب به آن شهر است.

<sup>۲</sup> - کشتمند به معنی دهقان است